

از سید احمد الحسن شنیدم که می‌گفت میان من و خداوند یک سجده است، و هر آنچه از خدا بخواهم به من عطا می‌کند؛ همانا که او بزرگوار است. در یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان، سید احمد الحسن پس از اتمام نماز، به سجده‌ای طولانی رفت که در پی آن نتوانست افطار کند و در حالت خستگی شدید، می‌گریست. غذا مدت زیادی جلوی ایشان ماند. انصار علت افطار نکردن سید را پرسیدند؟ به آنان فرمود: در حین سجودم چیزی از آتش جهنم را دیدم و نعوذ بالله تعالی ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ * ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾ (هرگز چنین نیست، اگر علم الیقین داشتید! * به یقین دوزخ را می‌بینید * سپس آن را قطعاً

به عین الیقین درمی‌یابید). (تکاثر، ۵ تا ۷)

شیخ حبیب سعیدی، کتاب کرامات و غیبات، ص ۲۰



نص نبوی و نص سلفی

جایگاه رؤیا در تمدن سومری

داستان ایمان شیخ ناظم العُقیلی به دعوت مبارک مهدوی

قسمت اول

تصور اهل سنت از مهدی

قسمت پنجم

پاسخی به «علی محمدی هوشیار» در طعنه به جایگاه رؤیا

سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن را [خلافت] به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»



فهرست



- داستان ایمان شیخ ناظم العُقیلی به دعوت مهدوی | قسمت اول..... ۳
- پاسخی به «علی محمدی هوشیار» در طعنه به جایگاه رؤیا..... ۷
- جایگاه رؤیا در تمدن سومری..... ۱۰
- تصور اهل سنت از مهدی | قسمت پنجم..... ۱۲
- نص نبوی و نص سلفی..... ۱۵

هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۲۵، جمعه ۲ اردیبهشت ۱۴۰۱،
 ۲۰ رمضان ۱۴۴۳، ۲۲ آوریل ۲۰۲۲
 صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:

WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
 سازنده شما عزیزان است.



داستان ایمان شیخ ناظم العقیلی به دعوت مبارک مهدوی

قسمت اول

شیخ ناظم العقیلی یکی از نمایندگان مکتب سید احمدالحسن در نجف اشرف است که در مسیر بازگشت به سوی خدا با چالش های فراوانی روبه رو شده است. ایشان نحوه آشنایی و ایمانش به دعوت مبارک مهدوی را در قالب گفت و گویی داستانی و جذاب بیان نموده و ترجمه آن در چهار قسمت تقدیم خوانندگان محترم خواهد شد. با ما همراه باشید.

• شیخ ناظم، چطور تصمیم گرفتید به حوزه علمیه پیوندید؟

پیوستن من به حوزه علمیه در اواخر سال ۱۹۹۹ بود. در آن برهه از زمان از پیروان سید شهید محمد محمد صادق صدر بودم و از این طریق وارد حوزه علمیه شدم. می دانید که در آن زمان در استان های عراق، یک انقلاب دینی رخ داد و مجموعه هایی از جوانان پیرو سید صدر برای پیاده سازی دین و احکام اسلامی به تکاپو درآمدند. به همین خاطر با تعدادی از اهل دین ملاقات داشتم و به حوزه علاقه مند شدم.



در آن زمان در سال سوم مدرسه ادبیات تحصیل می کردم؛ لذا تحصیلات مدرسه را در همان اعدادیه (دبیرستان) رها کردم و به حوزه پیوستم؛ از این رو با مشکلات فراوانی روبه رو شدم. از طرفی، اگر از مدرسه ترک تحصیل می کردم باید به خدمت سربازی می رفتم؛ به همین جهت حزب بعث ملعون مشکلات فراوانی برای من ایجاد کرد. بالاخره به حوزه علمیه نجف پیوستم. به عنوان طلبه تازه وارد جایی برای خواب نداشتیم (مسئله اسکان از بزرگ ترین معضلات طلبه ها بود). سه ماه بدون خوابگاه، شب ها را گاهی پیش

سید احمد الحسن:

ای برادران و خواهران مؤمن! ابراهیم علیه السلام تبری برداشت و بت ها را شکست؛ پس از این سیره و روش شریف پیروی کنید؛ روش پیامبران و فرستادگان خدا که آن ها را در قرآن می خوانید.

(کتاب گوساله، جلد ۲)

شروع حرکت سید احمدالحسن در نجف. از اعتراض سید احمدالحسن درباره نجس کردن قرآن توسط صدام ملعون و نوشتن کلام الله با خون نجسش، آیا شما از این حادثه چیزی شنیدید؟ و آیا شنیدید که چنین شخصیتی (سید احمدالحسن) در حوزه به نظام مالی و نبود عدالت و انحرافات که همه از آن مطلع بودند اعتراض کند؟

آن زمان درباره ماجرای اعتراض سید احمدالحسن به نوشته شدن قرآن با خون نجس صدام ملعون چیزی نشنیدم؛ اما درباره قضیه عدالت مالی، خودم نیز پیگیر این مسئله بودم؛ ولی سید احمدالحسن را نمی شناختم و بیشتر این مسئله را از طریق طلبه ها پیگیری می کردم. شیخ حیدر مشقت که در آن زمان از دوستان سید احمدالحسن بود. کسی بود که بیشترین اطلاعات را از دعوت به اصلاح و عدالت مالی به من رساند. یکی از مسائل مهم برای محقق شدن این دعوت، حضور حداکثری طلبه هایی بود که از سید سیستانی حقوق می گرفتند. من نیز که به تازگی کارت حقوق (شهریه) خود را که مهر رسمی داشت، از دفتر سید سیستانی گرفته بودم، برای این دعوت اعلام حضور کردم؛ چون در حقیقت این بی عدالتی را می دیدم.

در آن میان من از مقلدین سید صدر بودم. در حقیقت، از گروه های مختلفی در حوزه نجف بودند. از مقلدین سیستانی، سید حکیم، بشیر النجفی، سید صدر و...؛ همچنین طلبه هایی از مقلدین سید سیستانی بین ما بودند که از نظر حقوق و کتاب های چاپ بیروت و... در رفاه بودند؛ ولی اکثر کتاب های ما دست نویس و کپی شده و... بود که بعضی از سطرهایش از قلم افتاده بود و در جاهایی بعضی از کلماتش پاک شده بود و در پایان هر ترم بین طلبه ها دست به دست می شد.

امرار معاش نیز خیلی سخت بود؛ طوری که حقوق ما حتی برای زندگی با نان خالی و گوجه (که در عراق معروف به ارزانی است) کفایت نمی کرد. ما در چنین وضعیتی زندگی می کردیم و در حقیقت میزان اجحاف و بی عدالتی مالی را همه طلبا می دانستند؛ از این رو به محض اینکه این جریان مطرح شد، همراه یکی از دوستانم به نام اسعد از شهر سماوه اعلام موافقت کردیم و در انتظار روز اعتراض به سید

دوست و آشنا و بیشتر شب ها را در میان بلوار مقابل ضریح حضرت علی (علیه السلام) می گذراندم. این شرایط سخت از یک طرف و سنگین بودن هزینه ها از جمله هزینه تهیه کتب و... کار را برای من غیرممکن کرد. به این خاطر، با ناراحتی به زادگاه خود برگشتم؛ تا اینکه پس از گذشت چند شب، در رؤیا دیدم که به نجف برگشتم. یکی از دوستانم به نام «حیدر» منزلی داشت. از کنار منزلش رد می شدم، در حالی که او دوستش را بدرقه می کرد. وقتی به نزدیک آنان رسیدم، در را به روی من بست. با ناراحتی از کنارشان رد می شدم که ناگهان تبسمی کرده، صدایم زد و گفت: بفرما بفرما، درباره شما سفارش مخصوص شده است. وارد منزلش شدم و رؤیا تمام شد (الحمد لله). اسم حیدر در خواب برای من معنی خاصی داشت.

پس از این رؤیا به نجف برگشتم و این بار از طریق مدرسه لبنانی به خوابگاه دست یافتم. در حوزه ماندم تا اینکه در سال ۲۰۰۲ دعوت امام مهدی (علیه السلام) به من رسید (الحمد لله). در این مدت (سال ۱۹۹۹ تا سال ۲۰۰۲) حوزه علمیه در حال متلاشی شدن بود؛ به خصوص حوزه علمیه شهید سید محمد محمد صادق صدر که دفتر آن از هم پاشید و به سه حزب تقسیم شد؛ حوزه سید مقتدی صدر، قاسم طائی و شیخ یعقوبی. الحمد لله من به هیچ یک از آن ها نپیوستم. در آن اوضاع بعضی ها حق را به جانب مقتدی صدر و بعضی ها طائی و بعضی دیگر یعقوبی دیده و به آن ها پیوستند؛ اما در حقیقت من انحرافات از آن ها دیده بودم و ترجیح دادم به هیچ یک از سه حزب ملحق نشوم.

تا اینکه دعوت یمانی مبارک به من رسید. در همان هنگام من از مدرسه لبنانی خارج شدم و خانواده ام را به نجف اشرف آوردم و در منطقه «حی النصر» مسکن گزیدم. همین زمان بود که سید احمدالحسن به همراه دو طلبه به منزل من آمدند و دعوت را به من رساندند.

• قبل از اینکه بخواهید چگونگی آمدن شخص سید احمدالحسن به منزلتان و طرح دعوت الهی مبارک را برایمان بازگو کنید، لطفاً پاسخ این سؤال را بفرمایید: وقتی به نجف رفتید مصادف بود با

سید احمدالحسن:

شالوده سیاست پیامبر (ص) یا معصوم یا هرکسی که از طرف آن ها نیابت داشته باشد، گسترش رحمت و دوستی بین مردم و بندگان خدا، هدایت مردم به سوی تعقل و تفکر، انتشار عدل و انصاف در جامعه و فراهم کردن مایحتاج مردم و ایجاد رفاه اقتصادی است. (کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا)



قضیه را بعد از آن دیدم. از جمله شیخ حیدر مشتت. و از ایشان پرسیدم که چرا به من اطلاع ندادید؟ گفت مسئله به یکباره اتفاق افتاد.

در هر حال از شیوخی که همراه سید بودند، از بصره شیخ اسعد بصری را می شناختم؛ همین طور شیخ احمد ساعدی از منطقه زبیر که به سید ایمان آورد و بعداً مرتد شد؛ حتی بعد از ارتدادش او را در مسجدی دیدم و از او پرسیدم، به من گفت: احمد روح من است، گفتم: پس چرا رفتی؟ گفت: نمی دانم چه اتفاقی افتاد... اما به من گفت: از احمدالحسن نگو که او روح من است. از دیگر همراهان دعوت، شیخ عماد ساعدی از بصره و شیخ حیدر مشتت بودند و در نهایت من همه آن ها را نشناختم چون در روز اجتماعشان حاضر نشدم.

بعد از این اتفاق و اعتراض، در حوزه علمیه صداهایی بلند شد و بعد از آن، سید احمدالحسن و پیروانش تهدید کردند که اگر عدالت مالی حاصل نشود، تحت الحنک خواهند بست (در آن زمان بستن تحت الحنک به معنی اعتراض بود)؛ در نتیجه وکلای سید سیستانی و همین طور شیخ یعقوبی در این موضوع وارد شدند و گفتند: دست بردارید چون حاصل این اتفاق، تفرقه و شکاف در مذهب است؛ در نهایت بعضی از شخصیت ها با سید احمدالحسن نشستند و درباره موضوع بحث کردند و سید به آن ها فرمود: به یک شرط ساکت می شوم که حکم بین ما و شما امام مهدی (علیه السلام) باشد و آن ها نیز به این تصور که امام مهدی (علیه السلام) نیستند قبول کردند؛ چون مسئله را دور می بینند؛ و سید بعد از این قضیه ساکت شدند. پس از این اتفاق مکتب سید سیستانی بعضی از اصلاحات مالی را انجام داد. تا آن روز، هر ساله تقریباً بین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ طلبه اسمشان را برای دریافت حقوق معرفی می کردند و از این تعداد، حداکثر بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر را قبول می کردند؛ اما از آن پس تعداد قبولی ها زیاد شد و سید سیستانی در خیابان علوی دفتری افتتاح کرد و مسئولیت آن را به شخصیتی معروف به نام شیخ محمد حسین عمیدی - که هم نزد پیروان صدر و هم نزد پیروان سیستانی چهره محبوبی بود- سپرد. (خود من نیز چند درس را نزد او انتخاب کردم). سپس غیر از حقوق، کمک هایی برای طلبه ها تعیین کردند؛ به طور مثال، هر طلبه یک بار در ماه حق داشت از دفتر کمک بگیرد و در

سیستانی نشستیم که طبق توافق حاصله، قرار بود این اعتراض در مسجد هندی انجام شود. بسیاری از دروس حوزه در آنجا تشکیل می شد؛ در نجف معروف بود که بیشترین اجتماع حوزوی ها در مسجد هندی بوده و اکثریت نیز از پیروان سید سیستانی هستند؛ بنابراین اتفاق نظر بر این بود که اگر تعداد مطلوبی از طلاب اعلام آمادگی کنند و جمع شوند، با رهبری سید احمدالحسن تمام حلقه های تدریس موجود در مسجد را متوقف کرده و به جریان فساد مالی موجود اعتراض کنند.

تا اینجا من با سید احمدالحسن دیداری نداشتم و او را نمی شناختم؛ اما با دوستان ایشان در حوزه علمیه آشنا بودم. در انتظار روز اعتراض بودیم که به ما اطلاع دهند. روزی من در مسجد سبزواری در کلاس درس بودم که دوستم شیخ اسعد وارد شد و به من گفت: خبر داری امروز چه اتفاقی افتاد؟ گفتم: چه اتفاقی؟ گفت: شیخی همراه با شیوخ دیگر وارد مسجد هندی شده و به سمت مقبره هندی - که محل دفن پیروان حکیم است و فضای بزرگی دارد که کلاس های حوزه در آن تشکیل می شوند. رفت، فاضل بدیری (که از وکلای معروف سید سیستانی است و ظاهراً در حال حاضر اصطلاحاً آیت الله است)، در آنجا تدریس می کرد. بر کلاس ایشان وارد شدند و کلاس او را متوقف کرده و بر سیاست مالی سیستانی اعتراض کردند و به او ابلاغ شد که موضوع را به سیستانی برساند؛ و در آنجا بحث بالا گرفت و شیخی که با بدیری درباره فساد مالی بحث می کرد، بدیری را بدجور ساکت کرد. این شیخ خیلی مسلط بود و عمامه سفیدی هم بر سر داشت (سید احمدالحسن عمامه سفید می پوشیدند). من به اسعد گفتم: سبحان الله! قرار بود من نیز در این امر شرکت کنم، اما به من اطلاع ندادند. گفت: دیگر من حاضر شدم و این امر به یکباره اتفاق افتاد.

بعدها متوجه شدم که سید احمدالحسن آن روز در صحن مسجد هندی ایستاده و منتظر حضور چهل نفر بوده اند (نظر به اینکه در این عدد اسراری نهفته است). تا اینکه تمام حلقه های تدریس مسجد را قطع کنند؛ اما چون چهل نفر حاضر نشدند، فرمودند فقط حلقه درس فاضل بدیری را متوقف می کنیم؛ زیرا او از بزرگترین وکلای سیستانی و صاحب بزرگترین حلقه درس مسجد است. سبحان الله! من شیوخ مرتبط با

سید احمدالحسن:

وقتی به شرافت و انسانیت خود می رسی که:

- عهده دار فقیر و یتیمی شوی که ارتباط فامیلی با تو ندارند، در حالی که خودت نیاز مالی داشته باشی.

- ببخشی بی آنکه توقع سودی در آینده داشته باشی.

(صفحه رسمی فیس بوک، ۳ مارس ۲۰۱۳)



و دیگری پایش، در آن طرف، زنان فقیر و... به خدا قسم پیرزنی فقیر بود که سن و سالی از او گذشته بود؛ زمستان و تابستان در خیابان رسول اکرم صلی الله علیه و آله (که دفتر سید سیستانی در همان خیابان بود) در چندمتری دفتر سید سیستانی و در مسیر طلبه‌های حوزه علمیه می‌نشست؛ طوری که عبای طلبه‌ها روی آن زن کشیده می‌شد که زمستان و تابستانش را در آنجا با یک پتو سر می‌کرد.

به خدا قسم دل انسان می‌شکند از این قضیه، اما اصلاً هیچ‌کس او را نه در غذایی و نه لباسی به یاد نمی‌آورد. شاید این فقرا و مساکین منتظر فرارسیدن موسم و زمان زیارت بودند تا زائران به آن‌ها صدقه دهند؛ اما در روزهای عادی، از طریق زباله‌ها امرار معاش می‌کردند؛ در صورتی که اگر مراجع می‌خواستند به اینان سرپناه و حقوق مختصری بدهند چیز زیادی نمی‌شد. حال قضیه ایتام و فقرایی که در خانه‌های خود روزگار می‌گذرانند، بماند.

من شهادت می‌دهم که اصلاً به اینان هیچ‌گونه کمکی نمی‌شد و اصلاً انگار نه‌انگار کنار قبر امیرالمؤمنین زندگی می‌کنند و گویی قول امیرالمؤمنین علیه السلام را نخوانده‌اند که اگر محتاج در طلب حاجتش صادق باشد، در صورتی که مسئول به او کمک نکند هلاک می‌شود. (اذا صدق السائل هلک المسؤول)

ادامه دارد...



حالت‌های ضروری، به طلبه‌هایی که در مضیقه بودند جای سکونت می‌دادند؛ اما باز یک چیز دیگر باقی ماند و آن تبعیض در کمک‌رسانی بود؛ مثلاً بین طلبه‌های مقلد و پیرو مکتب سید صدر با مثلاً پیروان سید سیستانی فرق قائل می‌شدند؛ اما در مجموع اصلاحات خوبی در خصوص حقوق و امکانات طلبه‌ها و خواسته‌های آن‌ها انجام شد. در واقع از آن روز طلبه‌ها وضعیت معیشتی به‌مراتب بهتری پیدا کردند، آن‌هم به سبب حرکت سید احمدالحسن؛ اما متأسفانه امروزه می‌بینیم آن‌ها بزرگ‌ترین دشمنان او هستند.

اموال خمس در نجف اشرف به فقرا و حتی طلبه‌های حوزه علمیه نمی‌رسید و این همان نقطه شروع سید احمدالحسن در اصلاح امور مالی بود.

• اگر ممکن است بعضی از راه‌حل‌های مصرف اموال را که سید احمدالحسن به حوزه نشان داد برای ما بیان کنید؛ هم‌چنین بی‌عدالتی مالی موجود در آن زمان را توضیح بفرمایید.

تا الآن هنوز وارد بحث دعوت نشدیم؛ اما این نکات هم می‌تواند مفید باشد. در هر حال مواردی که از اموال در حوزه علمیه مصرف می‌شد، به عده معدودی از طلبه‌ها حقوق داده می‌شد که اکثراً از نزدیکان یا آشنایان مراجع یا وکلای آن‌ها بودند؛ اما بیش از هشتاد درصد طلبه‌های دیگر اصلاً حقوق نمی‌گرفتند و وضع مادی خیلی بدی بود؛ طوری که بعضی از طلبه‌ها با نان خشکی که دور انداخته می‌شد، به سر می‌بردند. مثلاً در بعضی از خوابگاه‌ها در پایان ماه برمی‌گشتند و آن خرده‌نان‌ها را مصرف می‌کردند.

اما قضیه خانواده طلبه‌ها؛ در این باب هرچه بگویم کم است. یک طلبه در طی یک سال نمی‌توانست یک لباس ساده برای همسرش بگیرد. احتیاجات طلبه‌ها در تحصیل از جمله تهیه کتب را نیز در اول بحث گفتم؛

و اما ضریح امیرالمؤمنین علیه السلام، در گوشه و کنار ضریح محل تجمع فقرا و افراد بی‌سرپرست و فقیر و معلول بود که در مسیر و گذر طلاب حوزه‌های علمیه بودند؛ در مسیر، انواع فقیر دیده می‌شد، یکی دستش قطع شده

ای مردم! به‌سوی آل محمد صلی الله علیه و آله بازگردید. ایشان برای شما [همان] کشتی‌های نجات‌اند از طوفان فساد و فتنه‌ها و ستمی که در آن هستید.
(خطبه نماز جمعه به امامت سید حسن خمینی رحمته الله علیه، ۱۹/۷/۴)



پاسخی به «علی محمدی هوشیار» در طعنه به جایگاه رؤیا

به قلم: محمد شاکری



نکرده ام و تکلم نکرده ام؛ بلکه آنان با رؤیاهای کاذب و سحر و بطلالت و مکر دل های خویش برای شما نبوت می کنند. **ارمیا ۱۴: ۱۴.** جناب هوشیار با تیتَر «مدعیان متمسک بر خواب» خواسته طعنه و نیشخندی به دعوت یمانی بزند و دعوت سید احمدالحسن را یک دعوت بی هویت مبتنی بر خواب هلی بی ارزش معرفی کند. اکنون به نقد کلماتش می پردازیم تا به او بفهمانیم که برای دشمنی با دعوت یمانی نباید وارد مباحثی شود که در آن آگاهی و معرفت کافی ندارد.

علی محمدی هوشیار که پس از اظهار ایمان به دعوت یمانی، یک شبه با فشار نیروهای امنیتی به دشمنی از دشمنان دعوت یمانی تبدیل شد، در پستی در کانال شخصی تلگرامی به جایگاه ممتاز رؤیای صادق طعنه زد و با استناد به نقلی اشتباه و خود ساخته از حضرت عیسی (علیه السلام) در صدد این برآمد تا رؤیای صادق را از نشانه های حقانیت خلفای الهی ساقط کند. او چنین آورده: **«مدعیان متمسک بر خواب: ارمیا به نقل از حضرت عیسی آورده است: پس خداوند مرا گفت: این مدعیان نبوت، به دروغ نبوت می کنند. من ایشان را نفرستادم و به ایشان امری**

سید احمد الحسن:

خداوند سبحان و متعال برای مؤمنان شهادت می دهد و خود را برای کسانی که به رسالت های فرستادگان کافر شده اند به عنوان شاهد عرضه می فرماید؛ و از بهترین راه هایی که مردم برای شهادت خداوند سبحان و متعال می شناسند همان رؤیاست. (خطبه نصیحتی به طلاب حوزه های علمیه)



اینکه، خداوند نگفته است آن‌ها کذاب هستند چون دلیلشان را خواب قرار داده اند، بلکه کذب خواب‌های آن‌ها را دلیل بر کذب خودشان معرفی کرده است. به همین جهت این عبارت نه تنها کمکی به جناب هوشیار در طعنه به جایگاه رؤیای صادق نمی‌کند، بلکه علیه اعتقادش، جایگاه ممتاز رؤیای صادق را به همه گوشزد می‌کند.

در تأیید این نکته به این نکته هم اشاره می‌کنم که **انبیای راستین در زمان‌هایی به خواست الهی از کرامات و معجزات نیز بهره می‌بردند و این راه نیز راهی برای اثبات ادعایشان بوده است. لذا انبیای دروغین برای نزدیک شدن به این راه نیز از سحر استفاده می‌کردند تا بتوانند عده‌ای را فریب دهند که این معجزه است؛ همان طور که با بیان خواب‌های ساختگی و دروغین به دیگران القا می‌کردند که خداوند در ملکوتش به آن‌ها شهادت داده است. از همین جهت در این عبارت، خداوند می‌گوید که این انبیا، کذاب هستند چون نه رؤیایی صادق پشیمان آن‌هاست و نه معجزه‌ای از سوی خدا.**

در خصوص اینکه قرآن و روایات درباره جایگاه خواب و رؤیا چه می‌گوید اینجا چیزی نمی‌گوییم و جناب هوشیار را به مطالعه منصفانه در این باره دعوت می‌کنیم؛ و حقیقتاً کتب انصار سید احمد الحسن در این باره کافی و وافیه است و او با مطالعه نظرات سید احمد الحسن نه تنها به جایگاه حقیقی رؤیا دست خواهد یافت، بلکه وجه تمایز بین خواب‌های صادق و دروغین و ساختگی در این امر را نیز متوجه خواهد شد؛ اما حالا که او برای ساقط کردن رؤیا دست به دامن کتب مقدس می‌شود خوب است نکاتی از آن را در تأیید جایگاه رؤیای صادق بیان کنیم:

- (به انبیا نیز تکلم نمودم و رؤیاها افزودم و به واسطه انبیا مثل‌ها زدم). (هوشع ۱۲: ۱۰)

- (رؤیای اِشعیا پسر آموص، که آن را در زمان عُزّیا، یوتام، آحاز و حزقیا، پادشاهان یهودا، درباره یهودا و اورشلیم دید). (سفر اِشعیا ۱: ۱)

- (در روز پنجم ماه چهارم از سال سیام، آنگاه که در میان تبعیدیان برکناره رود

برای اینکه بدانید وی چقدر ناآگاهانه به این موضوع پرداخته، همین بس که می‌گوید: «ارمیا به نقل از حضرت عیسی آورده است.» ارمیای نبی، حدود ششصد سال قبل از میلاد مسیح بوده است! آیا جناب هوشیار معتقد است که ارمیای نبی بعد از مرگش زنده شده و در زمان حضرت عیسی از او چیزی شنیده، یا اینکه حضرت عیسی چندصد سال قبل از تولدش به زمین آمده و چنین سخنی به ارمیای پیامبر گفته است؟!

اکنون برویم سراغ عبارتی که با آن قصد ساقط کردن جایگاه رؤیا را دارد. معروف است در زمان ارمیای نبی، مدعیان کذاب و دروغین زیادی بودند که ادعای کذب آن‌ها کار را بر مدعیان حقیقی همچون ارمیا سخت کرده بود؛ اما دلیل و معیار حقانیت مدعی در چیست؟ مدعی حق چه دلیلی دارد که مدعیان دروغین سعی می‌کنند خود را به آن دلیل نزدیک کنند؟ کسی گمان نکند که مدعیان کذاب با مسائلی خود را سرگرم می‌کردند که هیچ ربط و خبطی به ادله و راه حجت‌های الهی نداشته است. اینکه مدعیان کذاب و دروغین دست به دامن خواب می‌شده اند به این دلیل بوده است که از ابتدای تاریخ آدم، مردم با رؤیاهای صادق، انبیا را می‌شناختند و کلام و نصّ مستقیم الهی درباره جانشینانش را از این طریق به دست می‌آوردند. لذا سعی می‌کردند خود را به این دلیل و نصّ مهم نزدیک کنند تا بتوانند خود و دیگران را فریب دهند و در راستای اهداف نفسانی و شیطانی‌شان قدم بردارند. این عبارتی که ارمیای نبی از قول خداوند

گفته است اشاره به خواب‌ها و رؤیاهای ساختگی و دروغین دارد. همان طور که مدعیان نبوت به راستین و دروغین تقسیم می‌شوند، دلیل آن‌ها یعنی خواب و رؤیا نیز به دو نوع راستین و دروغین تقسیم می‌شود. انبیای دروغین و بهتر است گفته شود مدعیان دروغین با دروغ و نیرنگ، خواب‌هایی را درباره حقانیت خودشان به خود نسبت می‌دادند و با چنگ زدن به جهالت و سادگی بسیاری از عوام الناس آن‌ها را مُجاب می‌کردند که خداوند در نصّ ملکوتی به آن‌ها شهادت داده است. در حالی که از اساس رؤیایی دیده نشده بود؛ به همین دلیل در این عبارت فوق خداوند می‌گوید که این انبیای دروغین به این جهت به دروغ، نبوت می‌کنند که خواب‌های کاذبی را مستند خودشان قرار می‌دهند؛ به عبارت دیگر

سید احمد الحسن:

خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را به این دلیل می‌ستاید که رؤیا را تصدیق کرده، و مریم علیها السلام را نیز به همین دلیل مدح می‌گوید؛ چرا که او رؤیا را تصدیق کرده است. همچنین یوسف علیه السلام را ستوده، چون رؤیا را تصدیق و تأویل کرده است.

(متشابهات، جلد ۴، ص ۱۴۵)



تا اینکه سلمان به علی علیه السلام اطلاع می دهد و او خودش را می رساند. جاثلیق گفت مرا به سمت کسی هدایت کنید که جواب سؤالاتم را بدهد. امام علی علیه السلام فرمود من پاسخ گوی شما هستم؛ و سؤال های آن مسیحی را پاسخ دادند. آن مسیحی از جواب ها خوشش آمد، اما برای ایمان و یقین به چیز بیشتری احتیاج داشت و از علی علیه السلام درخواست نشانه دیگری کرد. امام علی علیه السلام در پاسخ جاثلیق گفت: ای نصرانی! تو از وطن و جایگاهت به سمت ما حرکت کردی، در حالی که هدفت ضایع کردن کسی بود که قصد داشتی از او سؤال کنی، و این حالت را پنهان کردی و چنان وانمود کردی که به دنبال هدایت هستی و غرضی نداری. این در حالی است که در خوابت مقام و جایگاه مرا به تو نشان دادند و به کلام من در خواب با تو صحبت شد و تو را از مخالفت با من بر حذر داشتند و در خواب به تو امر کردند از من تبعیت کنی. (در این هنگام جاثلیق با شنیدن این حرف، با تعجب) گفت: قسم به خدایی که مسیح را مبعوث کرد راست گفتی و کسی غیر از خداوند از این خواب من مطلع نبود. من شهادت می دهم که خدایی جز الله نیست و محمد رسول خداست و تو وصی رسول خدایی و شایسته ترین مردم به مقام وصایت هستی؛ و کسانی که همراه آن مسیحی بودند نیز ایمان آوردند و گفتند ما به وطن خود بازمی گردیم و همراهانمان را به حق دعوت می کنیم. (امالی طوسی، ص ۲۲۱).

جندب بن جناده یهودی نیز با خوابی که دیده بود به محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورد؛ جندب پس از پرسیدن چند سؤال از پیامبر و اظهار ایمان، حقیقت امر را تعریف کرد که شب گذشته حضرت موسی علیه السلام را در خواب دیده که به حقانیت محمد شهادت داده و او را امر کرده تا به دست ایشان ایمان بیاورد؛ و این گونه او ایمان آورد. (کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۵۸).

این نشان می دهد که حتی یهودیان نیز خواب موسی بن عمران را رؤیایی صادق در اثبات حقانیت مدعی می دانستند و کلامش در خواب را لازم و واجب و هدایتگر می دانستند.

در نتیجه، رؤیاها، نه تنها برای فرستادگان، بلکه برای مؤمنان نیز با اهمیت اند، و حتی برای کافران! به راستی هوشیار با زبان بی زبانی چه می گوید؟!

کبار بودم، آسمان گشوده شد و رؤیاهای خدا را دیدم). (سفر حزقیال ۱:۱)

- (در سال اول بلشصر پادشاه بابل، دانیال در بستر خود خواب و رؤیایی دید که همه آن را نوشت). (سفر دانیال ۷: ۱)

و چه باید گفت درباره کسی که بخواهد جایگاه رؤیا را در بین انبیای الهی تکذیب و تمسخر کند؛ در حالی که:

- طبق کتاب مقدس، فرعون رؤیا دید و یوسف علیه السلام، در مدیریت اقتصاد حکومت مصر و فراهم کردن خوراک و خوراک مردم، به رؤیای فرعون اعتماد کرد. (ر.ک: پیدایش، فصل ۴۱)

- سه تن از شاگردان عیسی علیه السلام رؤیایی دیدند که درباره عیسی به آنان فرمان داده شد: «او را بشنوید». (متی ۱۷: ۵)

- خدا از طریق رؤیا، نبی بودن ابراهیم علیه السلام را به «آبی ملک» خبر و به او هشدار سختی داد. (ر.ک: پیدایش ۲۰: ۷)

- خدا از این راه، درباره منجی علیه السلام به پادشاه بابل وحی کرد. (ر.ک: دانیال، فصل ۲)

سلمان فارسی نقل می کند زمانی که پیامبر از دنیا رفت و ابوبکر خلافت را بر عهده گرفت، عده ای از مسیحیان که جلودار آن ها جاثلیق نصرانی بود وارد مدینه شدند و بر ابوبکر وارد شدند. جاثلیق به ابوبکر گفت در کتب مقدس مان به ظهور پیامبری بعد از عیسی اشاره شده است و خبر ظهور پیامبر شما محمد به ما رسیده است و پس از آن ما به سمت رئیس و حاکم خود رفتیم و او بزرگان قوم نصارا را جمع کرد و از آن ها خواست تا حق را در این باره پیدا کنند؛ و امروز متأسفانه محمد از دنیا رفته است؛ اما در کتاب هایمان گفته اند که پیامبران حتماً برای خود جانشین و وصی انتخاب می کنند؛ پس به خدمت شما رسیدیم تا حق را بیابیم. جاثلیق چند سؤال از ابوبکر پرسید اما او قادر به پاسخ صحیح نبود؛ در نتیجه گفت جواب های شما برای کسی که واقعاً به دنبال حق و هدایت است کفایت نمی کند.

سید احمد الحسن:

رؤیا، راهی است که خدا با آن، با همه بندگان و با پیامبران و فرستادگانش، و با دوستان و دشمنانش، چه مؤمن و چه کافر سخن می گوید.

(متشابهات، جلد ۴، ص ۱۴۵)



جایگاه رؤیا در تمدن سومری

نویسنده: مهدی رضایی



را برای این شباهت‌ها تنظیم کرد. همچنین سومریان از امور دقیق دین الهی شناخت و آگاهی داشتند و به آن عمل می‌کردند؛ از قبیل اعتقاد به رؤیا و اینکه رؤیا کلام خداوند است، توسم و اعتقاد به اینکه خدا می‌تواند از طریق هرچه بر آدمی می‌گذرد با وی گفت‌وگو کند.

شارل در اساطیر بابل می‌گوید: «اکنون دانستیم که انسان برای خدمتگزاری خدایان آفریده شد و

جایگاه رؤیا در ارتباط بین ادیان سه گانه و الواح سومری:

واقعیت آن است که هرکس با تورات، انجیل و قرآن آشنا و از مندرجات لوح‌های گِلین سومری نیز مطلع باشد، قطعاً ارتباطی بین آن‌ها پیدا خواهد کرد؛ به عنوان نمونه دکتر ساموئل کریمر متوجه شباهت‌های فراوان مندرجات تورات با الواح سومری شد؛ حتی کار به جایی کشید که وی در کتاب‌های خود، فصل‌هایی

نظریه‌های مربوط به چگونگی و عملکرد رؤیا و خواب از آغاز تاریخ تاکنون با ما بوده و ثبت شده‌اند. با توجه به کتیبه‌های به دست آمده از نخستین مراکز تمدن بشری می‌توان قضاوت کرد که این پدیده در طول هزاره‌های چندی که بر تمدن بشری گذشته، همواره در کانون توجه و کنجکاوی بوده؛ به طوری که مشخص شده پدیده رؤیا دارای جایگاه ویژه‌ای در اولین تمدن‌ها بوده و به عنوان یک درگاه و مجرای ارتباطی بین خالق و مخلوق محسوب می‌شده است.

سید احمد الحسن:

رؤیا سرآغاز وحی الهی است.
(متشابهات، جلد ۴، س ۱۴۵)



در لوحی از الواح بابلی به پیشگویی آینده توسط خداوندگار «آ» در رؤیا اشاره شده است. خداوندگار آ در رؤیا وقوع طوفان را به آتراهاسیس هشدار داد و آتراهاسیس را به ساختن کشتی و سوار کردن افرادی خاص امر کرد تا نجات یابند.

«یک شب آتراهاسیس خوابیده بود که آ در خوابش بر او ظاهر شد و او را مخاطب قرار داد و گفت: هشدار ای آتراهاسیس، آبها ... آبها همه چیز را در هم خواهند شکست. به این توجه کن و انسان را با قدرت از گرفتاری نجات ده، هشدار، هشدار، ... **خانه را ویران کن و کشتی بساز. مال را دور افکن و جان را نجات ده. نطفه هر جاننداری را به درون کشتی ببر. کشتی بزرگی بساز و تمام آن را از نی بنا کن و آن کشتی را طبقه طبقه بساز و آن را نجات دهنده زندگی بنام.**»

(الماجدی، انجیل بابل، ص ۱۷۵)
«سپس آ لب به سخن گشود و به انلیل جنگاور گفت: ... لیکن من نبودم که راز خدایان را آشکار کردم. من گذاشتم آتراهاسیس رؤیا ببیند و او راز خدایان را فهمید.»
(طه باقر، حماسه گیلگمش)

منابع:

سید احمد الحسن، کتاب توهم بی‌خدایی، ترجمه فارسی.
طه باقر، حماسه گیلگمش.
کریمرو ولکشتاین، اینانا ملکه آسمان و زمین.
ف. ژیران، ک. لائوکه، ل. دلاپورت، اساطیر آشور و بابل، ترجمه اسماعیل پور.
شارل ویرولو، اساطیر بابل و کنعان.

مانند اشاره به مصیبت دموزی و حماسه گیلگمش و نیز اشاره به داستان‌های ایوب پیامبر و طوفان نوح و ... که این‌ها خود نشان‌دهنده ارتباط بین الواح سومری و ادیان سه‌گانه با اخبار غیبی از پیش تعیین شده است. ف. ژیران در «اساطیر آشور و بابل» می‌نویسد:

«گاه هشدارهای ایزدی به واسطه رؤیا یا خیالات به آدمیان می‌رسید. ایزد زاقار، پیام‌آور سین، رؤیاها را بر آدمیان نازل می‌کرد. اگر این رؤیاها بسیار مبهم بود، شخص می‌توانست با ایزد بانو نانسه (تفسیرگر رؤیا) مشورت کند. خیالات [رؤیا] کمتر به آدمی روی می‌کرد و تنها بر افراد مهم نازل می‌شد.» **(ف. ژیران، ک. لائوکه، ل. دلاپورت، اساطیر آشور و بابل، ترجمه اسماعیل پور، ۱۳۵۷، ص ۸۸)**

نمونه‌ای از متن سومری که اهمیت و جایگاه رؤیا را مشخص می‌کند: «دموزی چوپان در دشت دراز کشید. هنگامی که چوپان، دموزی خوابیده بود رؤیایی دید. هر پاره‌ای از بدنش به لرزه درآمد. بعد از خواب دیدن بیدار شد، چشمانش را مالید، سرگیجه شدیدی احساس کرد. دموزی بیدار شد و گفت: او را نزدم بیاورید، او را بیاورید، خواهرم را بیاورید، جشتی اینانا خواهر کوچکم را بیاورید، آن نویسنده دانا به رمز ارواح را بیاورید، خواهرم را که معانی کلمات را می‌داند، آن زن عاقله‌ای که معنای خواب‌ها را می‌داند، باید با او سخن گویم، باید از خوابی که دیده‌ام باخبرش سازم. ...» **(کریمرو ولکشتاین، اینانا ملکه آسمان و زمین)**

آن‌ها انسان را به‌خاطر ناچیزترین گناهان مجازات می‌کنند؛ بنابراین بر انسان‌هاست که خواسته‌های آسمان را با وسواس و دقت اطاعت کنند و خواسته‌های خدایان را برآورده سازند. حال چطور دانستند که چگونه بر سر این پیمان بمانند و از خشم خدایان دوری گزینند؟ و اگر خواب‌هایی ببینند که خدایان به‌وسیله خواب آنچه را که در ذهن دارند به آن‌ها وحی کنند. چگونه آن را به‌گونه‌ای که رضایت خدایان را در پی داشته باشد تفسیر کنند؟ این در صورتی است که خوابی در کار باشد؛ اگر خوابی وجود نداشته باشد، چه می‌شود؟ پاسخ: به تأییدات و راهنمایی‌های طبیعی اعتماد می‌کردند و آن‌ها نیز به حقیقت راهنمایی‌شان می‌نمودند؛ بنابراین نه فقط به تغییر و تحول ماه باید توجه کلی نشان داد، بلکه شکل و شمایل ابرها را نیز باید با دقت زیر نظر داشت. هر حرکت و انتقال از خزنده زیر چمن گرفته تا سیاره‌های شناور در میدان ستارگان، همگی به خواست و اراده الهه چه خوب باشد و چه بد. اشاره دارد، و اینجاست که هنر و علم، نبوغش را آشکار می‌سازد و مشخص می‌کند که این خواست نیکوست یا خیر.» **(شارل ویرولو، اساطیر بابل و کنعان، ص ۲۸)**

همچنین از متن‌های الواح سومری شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد قصه‌های سومریان در واقع داستان‌سرایی و اخبار غیبی در خصوص ماجراهایی حقیقی در مسیر دین الهی است که پس از سومریان واقع خواهند شد؛

سید احمد الحسن:

رؤیا نشانه‌ای عظیم از آیات خدا و راهی است که خدای سبحان به‌وسیله آن با آن‌ها [انبیا و فرستادگان و اولیا] سخن می‌گوید.

(متشابهات، جلد ۴، ص ۱۴۵)



تصور اهل سنت از مهدی | قسمت پنجم

مهدی، نقطه اشتراک تمام مذاهب اسلامی

و با خط‌گیری از عقاید و افکار ابن تیمیه سعی در ایجاد شکاف میان عقیده مهدویت و اصل دین اسلام داشته‌اند و این عقیده را رواج می‌دهند که اصل اعتقاد به مهدی آخرالزمان ریشه شیعی دارد و در اصل دین اسلام جایگاهی ندارد؛ اما با کمی دقت و توجه در متون تاریخی و روایی اهل سنت و حتی در آثار معاصرین، می‌توان به بی‌اساس بودن این ادعای وهابیت پی برد.

ادعای اینکه عقیده مهدی، اصل و خاستگاه شیعی دارد.

اگر در مقاله‌های قبلی ما را همراهی کرده باشید حتماً این امر برای شما روشن شده است که مهدویت، از اعتقادات رایج میان تمام مذاهب اسلامی بوده و در تمام گروه‌های اسلامی اعتقاد به مهدی آخرالزمان جایگاه ویژه‌ای دارد؛ اما با پدید آمدن فرقه وهابیت

سید احمد الحسن:

دین خدا، حاکمیت خداست؛ به این معنا که خدای سبحان، کسی است که حاکم را برمی‌گزیند و جانشین یا خلیفه‌ای را که اطاعتش و رجوع به او بر مردم واجب است تعیین می‌کند. (کتاب «توقفگاه‌هایی برگزیده از چشم‌اندازهای سومرو اکد»)



حمود تویجری در پاسخ به شیخ قطری ابن محمود که گفته خاستگاه عقیده مهدی از شیعه است و بر اثر اختلاط و مؤانست، به اهل سنت سرایت کرده است، اصل این ادعا را به رشید رضا، احمد امین و سعد محمد حسن باز می گرداند و کلماتی را که آنان به این قصد گفته اند، به صورت کنایه ای از او به تقلید ابن محمود از آنان نقل می کند. [۱]

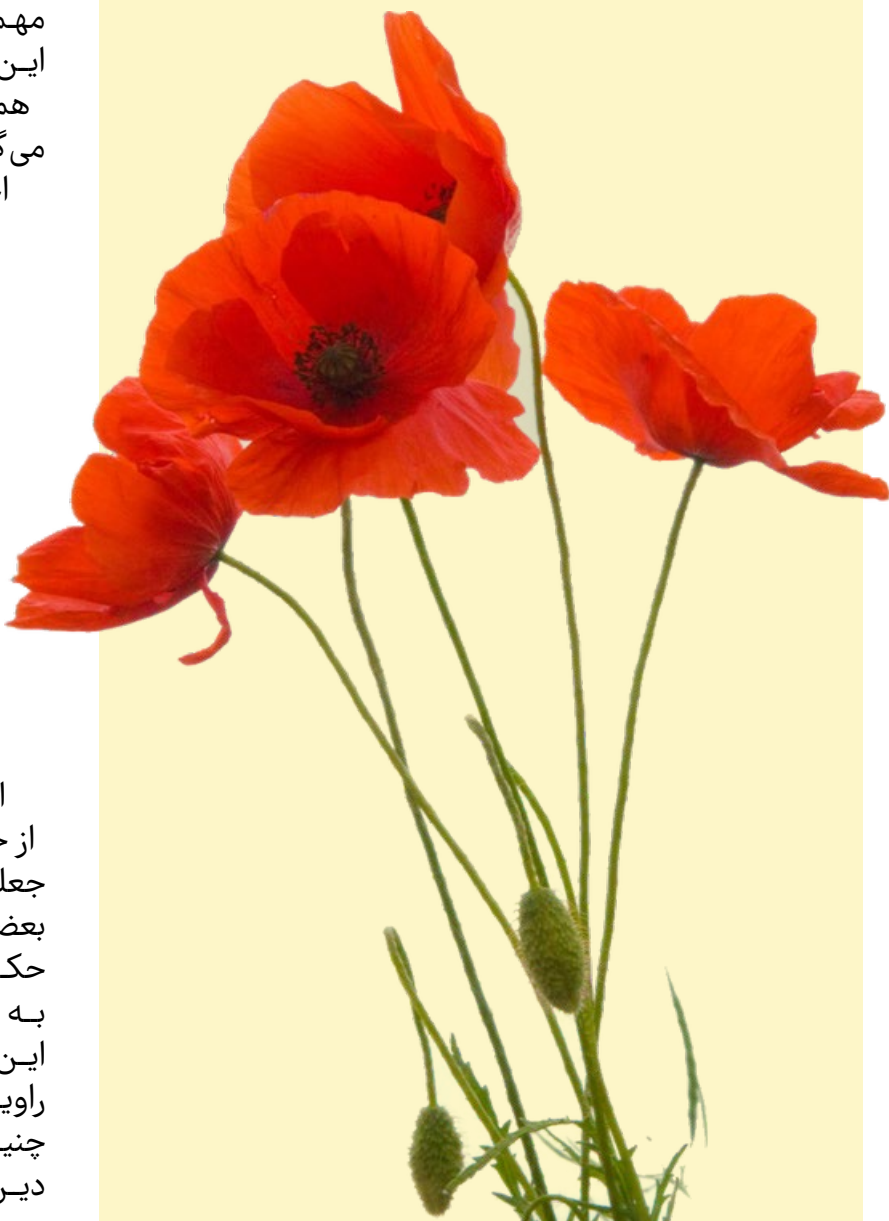
حمود تویجری بر این گمان است که عقیده مهدی نزد شیعیان در مقایسه با وجود داشتنش نزد اهل سنت، متأخر است و در نتیجه نمی توان گفت از شیعه به اهل سنت سرایت کرده است. [۲]

در اینجا اینکه این سخن تویجری تا چه اندازه درست یا نادرست است برای ما اهمیتی ندارد؛ آنچه مهم است روی دیگر کلام اوست که دلالت بر اصالت این تفکر یا عقیده در اهل سنت دارد.

همچنین تویجری در پاسخ به این ادعا چنین می گوید:

احادیث قطعی و ثابت شده در خصوص قیام مهدی، روایت شده افراد ثقه از افراد ثقه است؛ از صحابه ای که از پیامبر نقل کرده اند تا پیشوایان که در کتاب های خود به نگارش درآورده اند؛ نه «عبدالله بن سبأ» [۳] و نه هیچ یک از پیروانش ارتباطی با این سندهای قطعی ندارند و در سلسله راویان آنها هیچ نشانی از نادانی که حرف دیگران را به راحتی بپذیرد وجود ندارد که منتقدان بتوانند به آن عیب و ایرادی وارد کنند؛ بنابراین آنچه ابن محمود در اینجا تصور می کند، تزویر و فریبی برای افراد کوتاه فکر است و اساس درستی ندارد. وقتی علمای جرح و تعدیل بخواهند ایرادی به حدیثی بگیرند و حکم به جعلی بودنش کنند، از آن جهت که در سلسله سند آن حدیث بعضی از جاعلین و دروغ گویان وجود دارند به آن، اتهام جعلی بودن می زنند؛ ولی اگر در سلسله اسناد حدیثی بعضی احادیث، افراد ضعیفی وجود داشته باشند، حکم به ضعف آن حدیث می کنند و زیاده روی نکرده، به جعلی بودنش حکم نمی کنند؛ زیرا احتمال دارد این حدیث از سخنان پیامبر باشد؛ اما احادیثی که راویان ثقه از افراد ثقه، از پیامبر نقل کرده باشند، چنین حدیثی را بزرگ می شمارند و در اصول و فروع دین به آن اعتماد می کنند. [۴]

لذا در این مقاله سعی بر این داشته ایم که شما را با اقوال برخی از علما و محققین اهل سنت که بیش از یک محقق از ریشه دار بودن عقیده مهدی در میراث اهل سنت دفاع کرده اند آشنا کنیم. نمونه هایی از این دفاعیات را به جهت اختصار انتخاب کرده ام.



سید احمد الحسن:

این خداوند سبحان است که تشریع می کند و تعیین مجری آن نیز در دست اوست؛ از همین رو تمامی پیامبران، تعیین شده از طرف خداوند هستند و مردم در این رابطه هیچ دخل و تصرفی ندارند.

(کتاب «توقفگاه هایی برگزیده از چشم اندازهای سومرو اکد»)



ذکر کرده است معروف به تشیع نیستند. با این حال حتی اگر این ادعا درست هم باشد، باز هم عیب و ایرادی در صحت این احادیث وارد نمی‌کند؛ زیرا اصل در صحت، راست‌گویی و ضبط و حفظ احادیث است و اختلاف مذهبی همان طور که در اصطلاح علم حدیث اثبات شده است شرط صحت نیست؛ به همین دلیل آن دو شیخ در کتاب‌های صحیح خود از بسیاری از شیعیان و فرقه‌های مخالف حدیث نقل کرده و با چنین احادیثی احتجاج کرده‌اند.» [۹]

در این نوشتار به وضوح آشکار شد که **بیشتر علما و محققین اهل سنت از اصل اعتقاد مهدویت در دین اسلام دفاع کرده و تأکید داشتند بر اینکه این احادیث، برگرفته از کتب صحیح و معتبر اهل سنت است؛ لذا مجالی برای این ادعای بی‌اساس که احادیث مربوط به مهدویت جعلی هستند باقی نمانده و حقیقت برای خواستارانش نمایان شده است.**

پی‌نوشت: کتاب «تصور اهل سنت از مهدی منتظر؛ بین عقیده و متون»، دکتر عبدالرزاق دیراوی، ص ۴۱ تا ۴۴.

۱. مراجعه شود به الاحتجاج بالأثر، ص ۳۲ و بعد.
۲. همان منبع، ص ۳۴.
۳. ابن محمود قطری مانند رویه معمول وهابیون، شیعه را متهم می‌کند که شخصی به نام «عبدالله بن سبأ» را جعل کرده‌اند، و تویجری نیز او را در اتهامش همراهی می‌کند.
۴. همان منبع، ص ۳۴ و ۳۵.
۵. همان منبع، ص ۳۶.
۶. مراجعه شود به دایرةالمعارفی در فتن و ملاحم و شروط ساعت، ص ۵۹۲.
۷. نظرة في احادیث المهدی (مروری بر احادیث مهدی)، مجله تمدن اسلامی از جمعیت تمدن اسلامی، دمشق/ سوریه، ۱۳۷۰ق، مجلد ۱۶، شمارگان ۳۵ و ۳۶، ص ۲۱۰ تا ۲۱۴.
۸. المهدی للمقدم، ص ۱۶۱.

و سخن خود را به این نکته ختم می‌کند که مدعی این ادعا دلیلی برای اثباتش ندارند. مفاد سخن وی چنین است:

«شایسته می‌بود ابن محمود در خصوص آنچه به ابن سبأ و پیروانش نسبت می‌دهد. در خصوص سبک و سیاق احادیث مربوط به مهدی و جعل آن‌ها و نسبت دادنشان به رسول خدا با سلسله‌سندهای منظم روایت شده از اهل قبور و انتشار آن‌ها بین مردم. مدرک درستی ارائه دهد و وقتی سندی از منابع مطمئن بیان نمی‌کند، بی‌تردید سندی که به آن اعتماد کرده، جز توهم و خیال و پیروی از ظن و گمان نبوده است!» [۵]

چنین دفاعی را محمد احمد المبیض در پاسخ به سعد محمد حسن، نگارنده کتاب «المهدیة فی الاسلام» ارائه کرده که وی را به جهت ارائه‌دادن دلیل علمی برای ادعای خطیرش نکوهش کرده است. [۶]

شیخ محمد الخضر حسین به شیخ الازهر در زمان خودش چنین پاسخ گفته است:

«برخی از منکران احادیث مهدی جمله‌ای دارند که می‌گویند: این احادیث از جعلیات و ساخته‌های شیعه است و جایگاهی ندارد؛ و پاسخ داده می‌شود که این احادیث همگی با سندهایشان روایت شده است؛ و رجال این سندها را به‌طور کامل بررسی کردیم و آن‌ها را از کسانی یافتیم که به عدالت و ضبط احادیث شهره شده‌اند و هیچ‌یک از رجال جرح و تعدیل با وجود شهرتشان در نقد رجال آن‌ها را به شیعه بودن متهم نکرده‌اند.» [۷]

شیخ احمد شاکر در پاسخ به ابن خلدون گفته است: «اما ابن خلدون سخنی بر زبان رانده است که علمی به آن ندارد و در راه دشواری گام نهاده که مرد آن راه نبوده و درگیری وی در امور سیاسی و دولتی و خدمتگزاری او به پادشاهان و امیران بر او غلبه یافته است! پس چنین متوهم شده که امر مهدی از عقاید شیعه است یا اینکه هوای نفس، وی را گرفتار وهم و خیال کرده است!» [۸]

شیخ آلبانی در مقاله‌ای با عنوان «درباره مهدی» در پاسخ به سید محمد رشید می‌گوید:

سید رشید رحمته الله ادعا کرده است که در اسناد این احادیث (احادیث مهدی) حتماً شیعیان حضور دارند. با وجود اینکه چنین مسئله‌ای مطلقاً صحیح نیست. هیچ‌یک از رجال احادیث چهارگانه‌ای که در این باب

سید احمد الحسن:

او (مهدی) شخصیت جهانی یگانه‌ای است که پیامبران بزرگوار تکلیف معرفی او و غیر او از خلفای الهی که از علائم مهم در راه دین الهی هستند را به اقوامشان عهده‌دار بودند، و این رویه از همان روزهای نخستین بشریت بر روی این زمین وجود داشته است. (کتاب «توقفگاه‌هایی برگزیده از چشم‌اندازهای سومرو اکد»)



نص نبوی و نص سلفی

به قلم: سید علاء علوی

«إِن لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ قَالَهُ فَلَا كَلَامَ، فَإِنْ قَالَهُ فَلَمْ يَرِدْ بِهِ قِطْعًا خِلَافَةً بَعْدَهُ، إِذْ لَيْسَ فِي اللَّفْظِ مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ».

«اگر قضیه غدیر خم و حدیث غدیر را پیامبر نگفته است، حرفی نیست؛ اگر گفته است، خلافت بعد از خود را قطعاً اراده نکرده است. در جمله‌ای که پیامبر در غدیر گفته است، لفظی وجود ندارد که بر خلافت علی دلالت کند».

به عبارتی دیگر نص خلافت را به نصی تشریفاتی تعبیر کردند و توانستند در قاموس اعتقادی سلفیان این گونه تعریف کنند که خلافت، امری دنیوی است و آینده امت به پیامبر ربطی ندارد که از خلال نص ایشان تعیین

پیامبر ﷺ، به سلطه رسیدن جبهه مقابل رهنمودهای رسالت و قوانین آن بود.

حدیث نبوی که تنها راه شرعی برای تعیین خلیفه شرعی معرفی شده بود، به حاشیه نظریه پردازی توسط جریان‌های حزبی رانده شد و توانستند زمام امور را به دست گرفته و خود را بر خلافت اسلامی تحمیل کرده، برای خود مشروعیتی دست و پا کنند؛ به این ترتیب نص خلافت تبدیل به روایتی ادبی شد که راویان سلفی آن را به حاشیه رخدادها رانده و عقل سلفی را مجاب کردند که نص خلافت تنها تعاملی ادبی میان پیامبر و علی بود، و لا غیر. ابن تیمیه در **منهاج السنه، ج ۷، ص ۳۲۴**، وقتی به حدیث غدیر می‌رسد، می‌گوید:

در ابتدای عهد شریف نبوی، نص نبوی این قابلیت را داشت که مسیر امت را در دوره‌های مختلف مشخص کند و بدین وسیله امت را از محور خودکامگی دوره جاهلیت برهاند.

نص توانست خود را بر همه چارچوب‌های فکری که آینده امت را رقم می‌زد غلبه کند و رهبری امت را طبق سنت الهی تعیین نماید. واقعه غدیر، وصیت پیامبر در شب وفات و دیگر نصوص، حجت را بر همگان تمام کرد؛ ولی بعد از پیامبر متأسفانه جریان‌های سلطه جو خلافت را با استدلال به آیه (امرهم شوری بینهم) مصادره کرده و بر وفق مصالح حزبی خود آن را تفسیر و توجیه کردند؛ در نتیجه خطرناک‌ترین و اسفبارترین حادثه بعد از ارتحال

سید احمد الحسن:

اثبات تنصیب خلیفه برای مکلفین از طریق نص ممکن است، و ما چون همیشه تنصیب خلفای خدا در زمین را از طریق نص یافتیم، ثابت شده که قانون الهی ثابت و سنت دائمی الهی در تنصیب خلفای خدا در زمینش، همان نص از سوی خدا یا از سوی خلیفه قبلی به شکل مستقیم یا غیرمستقیم است و سنت خدا تغییر و تحولی ندارد.

(کتاب عقاید اسلام)

منصوص علیه. معین می کند؛ در حالی که مدرسه سلفی از طریق به حاشیه کشاندن نص نبوی و ناکارآمدی آن، درصدد حذف اراده الهی است.

به همین خاطر امروز می بینیم مسئله تنصیب علی (علیه السلام) از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در عقل سلفی، صرفاً رخدادی تشریفاتی و عاطفی بوده است و نمی تواند هیچ نشانی از نص خلافت داشته باشد!

باید گفت که حدیث نبوی، از تلاش های مدرسه سلفی جهت تغییر مفاهیم حاکمیت و قواعد آن هنوز هم رنج می برد و از طریق تسلط بر ترکیب نص توانست مفاهیم فکری را به سود گرایش های اعتقادی خود انتزاع کند و بسیاری از مفاهیم، تعریف جدیدی یافته و به بدیهیات اعتقادی تبدیل شده که حتی نمی توان درباره آنها بحث و گفت و گو کرد. متأسفانه حتی پژوهشگران و نویسندگان نیز اسیر این تشکیلات سلفی شده اند؛ به گونه ای که تنها نتایج از پیش تعیین شده را ملاک صحت و سقم تحقیقات خود قرار داده و هیچ گونه پژوهشی خارج از این چارچوب را یک بار هم تجربه نکرده اند.

در مقابل، مکتب عقلانی اهل بیت بر اساس فهم درست از نصوص دینی، راه را بر پیروان سلفی بسته و از راه به چالش کشاندن نظریه های مختلف اعتقادی، از جمله نظریه شورا و بیان تناقضات آن، هیمنه و قدسیت آن را از بین برده و امکان بحث و استدلال را فراهم

ابن ابی الحدید به نقل از کتاب «تاریخ بغداد» به طور مستند نقل می کند که بعد از اینکه ابن عباس به عمر می گوید رسول خدا، علی را به خلافت منصوب کرده بود و پدرم نیز بر این باور بود، عمر گفت: «آری از رسول خدا درباره وی مطلبی بود که حجت نتواند بود. آن حضرت در هنگام بیماری، تصمیم داشت تا به اسم او تصریح کند، اما من به خاطر اسلام از این کار ممانعت کردم.» **ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دارالاحیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق، ج ۱۲، ص ۲۱؛ ابوسعید آبی، نشر الدر، مصر، الهیئه العامه المصریه للکتب، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۲۸.**

این امر یعنی بازکردن باب اجتهاد در مقابل نص نبوی در همه جنبه های حیات امت اسلامی، و یکی از خطرترین جنبه ها خلافت است که مدرسه سلفی توانست با توجیه عملکرد صحابه و نوع برخورد آنها با نص نبوی، عقلانیت پیروان خود را با برداشت های مخالف قرآن و سنت همگام کند.

اهل سنت و سلفیان، خلافت را امری دینی نمی دانند که این امر مستلزم تعطیلی اراده الهی در خصوص خلافت است.

آنچه می خواهیم بر آن تأکید کنیم این است که اراده الهی مطلق در خصوص خلافت اسلامی را نص نبوی از خلال تسلیم خلافت به خلیفه

شود. واقعه «رزیه الخمیس» گواه این مدعاست که عمر به نمایندگی از مخالفان نص به امام علی (علیه السلام) گفت: «کتاب خدا برای ما کافی است!»

«عن عبیدالله بن عبدالله، عن ابن عباس، قال: لما إشتد بالنبي وجعه قال: إئتوني بكتاب أكتب لكم كتاباً لا تضلوا بعده قال عمر: أن النبي غلبه الوجع وعندنا كتاب الله حسبنأ فإختلفوا وكثر اللغط قال: قوموا عني ولا ينبغي عندي التنازع فخرج ابن عباس يقول: إن الرزية كل الرزية ما حال بين رسول الله وبين كتابه.»

«عبیدالله بن عباس از ابن عباس نقل می کند که وقتی بیماری پیامبر شدت گرفت فرمود: «کاغذ و دواتی برایم بیاورید تا چیزی برایتان بنویسم که هرگز بعد از من گمراه نشوید.» عمر گفت: «بیماری و تب بر پیامبر غلبه کرده و هذیان می گوید؛ قرآن پیش شماست و کتاب آسمانی، ما را کافی است.» همه در این مسئله اختلاف نظر پیدا کردند و مشاجره بالا گرفت و پیامبر فرمود: «از نزد من بروید که شایسته نیست در حضور من منازعه کنید.» ابن عباس خارج شد و می گفت تمامی مصیبت و بدبختی همان است که با اختلاف و شلوغ کاری خود، مانع از نوشتن کتاب، توسط رسول خدا شدند و گفتند رسول خدا هذیان می گوید.» **صحیح البخاری، کتاب العلم، باب کتابه العلم**

سید احمد الحسن:

مسئله با نص از سوی خداوند سبحان و متعال و به شکل مستقیم، بر حجت اول آدم (علیه السلام) آغاز شده است؛ به این دلیل که اولین حجت هاست. سپس مسئله به نص از سوی حجت پیشین، بر حجت بعدی تبدیل شده است؛ می خواهد مستقیم باشد یا غیرمستقیم.

(کتاب عقاید اسلام)

ساخته و حقانیت نص نبوی در جهت تعیین خلیفه را به اثبات رسانده است.

با بررسی آیات الهی درمی یابیم که اراده خداوند در تنظیم حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، از طریق خلیفه منصوب قابل انجام است: **(وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ)** (و این چنین ما یوسف را در سرزمین [مصر] به قدرت و منزلت رساندیم که هر جا بخواهد اقامت کند و فرمان براند). (یوسف، ۵۶)

این آیه و آیات دیگر در این خصوص دال بر حاکمیت الهی بر زمین و تحت اراده باری تعالی است. اوست که می گوید: **(قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)** (بگو بار خدایا تویی که فرمان فرمایی. هر آن کس را که خواهی فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی را بازستانی و هر که را خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی. همه خوبی ها به دست توست و تو بر هر چیز توانایی). (آل عمران، ۲۶)

چه کسی قبول می کند که این امر خطیر را پیامبر ﷺ اهمال کرده و به کسی مانند عبدالله بن عمر بسپارد که نظریه خلافت آن ها مبتنی بر قاعده تغلب و استیلاست.

چگونه عقل سلفی می تواند وجدان بیدار امت را قانع کند که رهبری امت را پیامبر به دست کسانی سپرده که نه علم و نه حکمت و نه درایت و نه معرفت رهبری امت را داشته و کسی مانند علی را ترک کند که آیات شریفه و احادیث فراوانی درباره شایستگی وی در بطن کتاب یافت می شود!

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه دوم نهج البلاغه وقتی به آل پیغمبر رسید، فرمود: «...لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاثَةُ» «... امتیازات ولایت به ایشان اختصاص دارد و وراثت و وصایت مخصوص آن هاست...».

طبعاً نقش پیامبر تئوریزه کردن و شرح اراده الهی در خصوص مهم ترین امور عقیده یعنی خلافت است.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اعلم امتی من بعدی علی بن ابی طالب» «داناترین امت من بعد از من علی بن ابی طالب است.» المناقب، ص ۸۲، روایت ۶۷؛ فرائد السمطين، ج ۱، ص ۹۷؛ کفاية الطالب، الکرخي ص ۳۳۲.

عبدالله بن مسعود می گوید، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «قسمت الحکمة على عشرة اجزاء فاعطي على تسعة و الناس جزء واحد» «حکمت (و دانش) به ده جزء تقسیم شده است؛ نه جزء آن به علی و یک جزء آن به بقیه مردم داده شده است.» (المناقب، ص ۸۲، روایت ۶۸؛ حلیة الاولیاء، ابی نعیم، ج ۱، ص ۶۴)

خلافت تنها و تنها از طریق تنصیب الهی با منطق سلیم و حکمت سازگار است و شواهد تاریخی بر نتایج دو دیدگاه، بهترین ابزار تجزیه و تحلیل شایستگی هر کدام جهت رهبری امت اسلامی است.

سیداحمدالحسن:

و ناچار باید نص الهی موافق نص خلیفه سابق باشد؛ بنابراین کسی که مدعی نص از خدا یا شهادت الهی برخلاف یا بدون نص از خلیفه سابق باشد، دروغ گوست.

(کتاب عقاید اسلام)

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام فرستاده امام مهدی
و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود، سال هاست که
منتظر شماست.

ای یهودیان! فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

اهل سنت عزیز! آن مهدی که در آخر الزمان متولد
می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین! منجی بشریت با
سندی از علم و شگفتی ها آمده است.